

## **Morphological overlap of some words of Al-Mawti dialect with Latin words and study of its ancient roots**

Yahya Talebian \*

Mahmoud Bashiri \*\* Mohammad Sadegh Fattah Atani \*\*\*

### **Abstract**

Based on the findings of linguists, Alamuti dialect can be divided into the subgroup of North-Western languages of ancient Iran. Iranian languages can also be examined in the form of the large "Indo-European" language family. The horizon of comparison and connection of Alamuti dialect with English language in the beginning and origin in terms of form, phonetic and semantic structure, expands a wide range of research before the eyes of researchers, still many words with its old form and phonetic construction are used in the language of Alamuti speakers. In this article, some ancient morphological features of this dialect will be briefly mentioned. According to the research method which is descriptive and analytical, to prove the above attitude, twenty words and three suffixes that overlap with some English words in terms of phonetic form and meaning are examined and compared; First, he explores the words in the ancient origins and roots of Iranian languages (Pahlavi and Avestan), then he compares the words in a deeper view in the context of the Indo-European language family, and to these questions He answers that: What are the semantic and phonetic similarities of some words of Alamuti dialect with the words of the English language in their roots and origins? Are these similarities coincidental or does it indicate a common origin in a large language family? Based on this research, the ancient identity and originality of this dialect can be seen in the collection of Iranian languages and its connection with the family of Indo-European languages.

---

\* Professor of Persian Language and Literature, Faculty of Persian Literature and Foreign Languages, Allameh Tabatabai University, Tehran, Iran.

Ytalebian@gmail.com

\*\* Associate Professor of Persian Language and Literature, Faculty of Persian Literature and Foreign Languages, Allameh Tabatabai University, Tehran, Iran.  
bashiri.uni@gmail.com

\*\*\* (Corresponding Author). PhD student of Persian language and literature, Faculty of Persian Literature and Foreign Languages, Allameh Tabatabai University, Tehran, Iran. msadeghftah@gmail.com

Date received: 2022/06/12, Date of acceptance: 2022/06/28



Copyright © 2010, IHCS (Institute for Humanities and Cultural Studies). This is an Open Access article. This work is licensed under the Creative Commons Attribution 4.0 International License. To view a copy of this license, visit <http://creativecommons.org/licenses/by/4.0/> or send a letter to Creative Commons, PO Box 1866, Mountain View, CA 94042, USA.

**Keywords:** Alamut, Alamut dialect, North-western languages, Pahlavi, Avestan language, Indo-European.

## هم‌پوشانی صرفی برخی از واژگان گویش الموتی با واژه‌های انگلیسی و بررسی ریشه‌های باستانی آن (مقاله پژوهشی)

دکتر یحیی طالبیان\*

دکتر محمود بشیری\*\*، محمد صادق فتاح آتانی\*\*\*

### چکیده

بر اساس یافته‌های زبان‌شناسان، می‌توان گویش الموتی را در زیرمجموعه زبان‌های شمالی - غربی ایران باستان تقسیم‌بندی کرد. زبان‌های ایرانی را نیز می‌توان در قالب خانواده بزرگ زبانی «هند و اروپایی» بررسی کرد. افق مقایسه و پیوند گویش الموتی با زبان انگلیسی در سرآغاز و منشأ از نظر شکل، ساختار آوایی و معنایی، دامنه وسیعی از تحقیقات را پیش چشم محققان می‌گستراند، هنوز بسیاری از واژگانی که در زبان گویش‌وران الموتی به کار برده می‌شود با صورت و ساخت آوایی کهن آن به کار می‌رود. در این مقاله به طور اجمالی به برخی از ویژگی‌های صرفی باستانی این گویش اشاره خواهد شد. با توجه به شیوه پژوهش که توصیفی و تحلیلی است، برای اثبات نگرش فوق، بیست واژه و سه پسوند را که از نظر شکل آوایی و معنایی با برخی واژگان انگلیسی هم‌پوشانی دارند، بررسی و تطبیق داده می‌شوند؛ نخست واژگان را در منشأ و ریشه‌های باستانی زبان‌های ایرانی (پهلوی و اوستایی) می‌کاود، سپس کلمات را در نگاهی عمیق‌تر در بستر خانواده زبان‌های هند و اروپایی مقایسه می‌کند و به این پرسش‌ها پاسخ می‌دهد که: مشابهت‌های معنایی و آوایی برخی از واژگان گویش الموتی با واژگان زبان انگلیسی در ریشه و منشأ

\* استاد زبان و ادبیات فارسی، دانشکده ادبیات فارسی و زبان‌های خارجی، دانشگاه علامه طباطبایی، تهران، ایران.

Ytalebian@gmail.com

\*\* دانشیار زبان و ادبیات فارسی، دانشکده ادبیات فارسی و زبان‌های خارجی، دانشگاه علامه طباطبایی، تهران،

ایران. bashiri.uni@gmail.com

\*\*\* (نویسنده مسئول) دانشجوی دکتری زبان و ادبیات فارسی، دانشکده ادبیات فارسی و زبان‌های خارجی،

دانشگاه علامه طباطبایی، تهران، ایران. msadeghftah@gmail.com

تاریخ دریافت: ۱۴۰۱/۰۳/۲۲، تاریخ پذیرش: ۱۴۰۱/۰۴/۰۷



Copyright © 2018, IHCS (Institute for Humanities and Cultural Studies).  
This is an Open Access article distributed under the terms of the Creative Commons  
Attribution 4.0 International, which permits others to download this work, share it  
with others, and adapt the material for any purpose.

هم‌پوشانی صرفی برخی از واژگان گویش الموتی با واژه‌های انگلیسی و بررسی ریشه‌های باستانی آن (طالبیان و همکاران)

۲۷۳

چگونه است؟ آیا این مشابهت‌ها تصادفی است یا حکایت از هم‌ریشگی در یک خانواده بزرگ زبانی دارد؟ آنگاه هویت و اصالت باستانی این گویش را در مجموعه زبان‌های ایرانی و پیوند آن را با خانواده زبان‌های هند و اروپایی می‌توان مشاهده کرد.

**کلیدواژه‌ها:** الموت، گویش الموتی، زبان‌های شمالی - غربی، پهلوی، اوستایی، هند و اروپایی

## ۱. مقدمه و بیان مسئله پژوهش

زبان‌های هند و اروپایی یک خانواده زبانی متشکل از چندصد زبان و گویش هم‌ریشه است. بیشتر زبان‌های مردم قاره اروپا، آسیای میانه و شبه‌قاره هند جزء همین خانواده زبانی به شمار می‌آیند. در گذشته (بیشتر در سده نوزدهم) این خانواده زبانی، آریایی نیز نامیده می‌شد. در سده شانزدهم میلادی، مردم اروپا به شبه‌قاره هند پا گذاشتند و رفته‌رفته به همسانی میان زبان‌هایی که امروزه هند و آریایی، ایرانی و اروپایی نامیده می‌شوند، پی بردند. زبان الموتی یکی از زبان‌های ایرانی است که در سرزمین وسیعی به نام الموت تکلم می‌شود. طبق یافته‌های زبان‌شناسان «زبان الموتی جزء خانواده زبان‌های شمالی - غربی به حساب می‌آید» (ارانسکی، ۱۳۷۸: ۱۶۴). «البته حوزه جغرافیایی گروه شمال - غربی شامل گویش‌هایی است که بین سواحل دریای خزر، کویر مرکزی ایران و رشته‌کوه‌های بختیاری با آن سخن می‌گویند» (کریستن‌سن؛ ۱۳۷۴: ۲۱). پورداود به نقل از منابع و مآخذ معتبر در توضیح شاهین زرین مدال هخامنشیان می‌نویسد: «الموت به معنای آشیانه عقاب است و در همه فرهنگ‌ها آله به معنی عقاب یاد گردیده است» (پورداود، ۱۳۲۶: ۲۹۷-۲۹۶). سپس با مستندات ثابت می‌کند «واژه آله لغتی اوستایی است که در کلمه الموت باقی مانده است» (همان: ۲۹۸). در منابع معتبر دیگری نیز آله به معنای عقاب و آموت به معنای آشیانه عقاب آمده است (خالقی مطلق، ۱۳۹۴: ۱۶-۱۵). الموت از نظر جغرافیایی به دو ناحیه بزرگ الموت شرقی و غربی تقسیم می‌شود. در این گفتار گویش الموت شرقی که شامل دو ناحیه بزرگ شمالی و

جنوبی است، بررسی می‌گردد. پژوهش حاضر درباره گویش دو روستای بزرگ و تاریخی آتان و خُشک‌چال است. منطقه الموت شرقی با استان مازندران هم‌سامان است که به دلیل ارتباطات تاریخی، بدهستان واژگانی با گویش طبری داشته است و دارد. این گویش از نظر لهجه با گویش طبری تفاوت‌هایی دارد؛ ولی ساختار صرفی و نحوی آن همانند گویش طبری است. گویش طبری زیرمجموعه زبان‌های شمالی - غربی ایران باستان به شمار می‌آید. ساختار برخی از واژگان گویش الموتی مشابهت آوایی با واژگان زبان پهلوی و اوستایی دارد. اکنون هم گویشوران این زبان برخی از واژگان را با همان صورت و ساخت کهن به کار می‌برند. برای نمونه «واژه مغز را هنوز مَزگ (mazg)» (بارتلمه، ۱۳۸۳: ۱۱۵۵ و باقری، ۱۳۷۵: ۱۴۴) و «کلمه گرگ را ورگ (verg) می‌گویند» (بارتلمه، ۱۳۸۳: ۱۴۱۸ و ابوالقاسمی، ۱۳۷۴: ۲۵). دو لغت پرهیز و سامان با همان ساخت پهلوی، به صورت «پهریز» (pahriz) و «سهمن» (sahmon) به کار می‌روند (فروه‌وشی، ۱۳۸۱، ۱۱۰). پسوند «اک» (âk) که از زبان پهلوی در این گویش باقی مانده است، یکی از پسوندهای پرکاربرد است؛ برای نمونه «وچاک» (vačâk) و «خرداک» (xordâk) (صادقی، ۱۳۷۹: ۵۱) هر دو به معنی بچه و کودک هستند. کلمه «لا» که به معنای «رخت‌خواب» است، از زبان اوستایی در این گویش باقی مانده است. کلمه «شولا» به معنی «پوشش نمدی شبانه چوپانان» نیز کاربرد دارد. در اصل، شولا پوشش «شوبانی» است (شب در این گویش به صورت «شئو» (šeu) تلفظ می‌شود). همچنین واژه «خان» به معنای چشمه است (خالقی مطلق؛ ۱۳۹۴: ۱۸۵) که در ترکیب «چاه خانی‌گلو» (čâhxânigelu) یعنی «محل پر از چشمه و چاه» به کار رفته است (بارتلمه، ۱۳۸۳: ۵۱۳). واژگان بی‌شماری از این دست در زبان الموتی حضور دارند که قابل‌بررسی و ریشه‌یابی هستند. دو واژه «آهسد» (âhsad) و «تشتابه» (taštâbeh) که به ترتیب به معنای «غصه و حسرت درونی» و «عجله» هستند، ریشه اوستایی دارند (خالقی مطلق؛ ۱۳۹۴: ۳). هر دوی این واژه‌ها مرکب‌اند و از آنجاکه از نظر ساختار و آوایی خوش‌تراش و زیبا هستند، قابلیت بازگشت به دایره لغات زبان فارسی را دارند. در کلمه «آهسد» تکواژ «سد» (sad) به معنای غم و غصه، دارای ریشه اوستایی است و با «sad» انگلیسی هم‌پوشانی لفظی و معنایی

هم‌پوشانی صرفی برخی از واژگان گویش الموتی با واژه‌های انگلیسی و بررسی ریشه‌های باستانی آن (طالبیان و همکاران)

۲۷۵

دارد (میرفضائلیان، ۱۳۸۹: ۱۶۷). از دیگر ویژگی‌های قابل‌بررسی این زبان، یکی «Z» باستانی است که در واژه «زاما» (داماد) به کار می‌رود (بارتلمه، ۱۳۸۳: ۱۶۸۹ و سبزی‌علی‌پور، ۱۳۸۹: ۳۱) و دیگر، «یه» (ie) باستانی است و هنوز در ترکیب‌های وصفی و اضافی مقلوب به کار برده می‌شود:

بجوئستیه غذا = غذای جویده شده *bejeuestie qazâ*

باخوردیه شیر = شیر خورده شده *bâxordie šir*

ساختار این ترکیب‌ها به شکل فرمولی عبارت است از: صفت + «یه» باستانی + موصوف

شاهد دیگر برای ارائه، پسوند «ایچ» است که به‌عنوان پسوند جا، مکان و شناسهٔ خانوادگی به کار می‌رود، با پسوند «ایچ» در برخی شاخه‌های خانوادهٔ زبان‌های هند و اروپایی که هنوز شناسهٔ خانوادگی است، مطابقت دارد؛ برای مثال: آتانیچ (*âtâneij*) = آتان + ایچ یعنی از اهالی آتان؛ گازرخانیچ (*gâzerxâneij*) = گازرخان + ایچ یعنی اهل روستای گازرخان؛ شورج (*šuraj*) = شیر + ایچ یعنی شیر یا فرزند شیر («شور» صورت دیگر «شیر» است) برای نام خانوادگی به کار می‌رود. در این زبان، واژگان، پسوندها و نشانه‌های فراوانی نظیر آنچه در مقدمه به‌عنوان شاهد ارائه شد، وجود دارد. همهٔ اینها مؤید آن‌اند که گویش الموتی میراث زبان مادی و اوستایی است. گویشوران الموتی «بسا لغت‌هایی که هنوز بر سر زبان دارند، یادآور روزگار اوستایی و پارسی هخامنشی است که بسیار گران‌بها و با ریشه و بنیاد است» (پورداوود، ۱۳۴۳: ۲۴۵). سه واژهٔ «دیم» (*dim*)، «دجه» (*deže*) و «رجه» (*raje*) (خالقی مطلق؛ ۱۳۹۴: ۲۳۹-۲۳۳-۲۳۱) که به‌ترتیب به معنای صورت، نشانه و صف هستند، از واژه‌های اوستایی‌اند که هنوز در گویش الموتی کاربرد دارند. برخی از این واژگان در افقی گسترده‌تر با خانوادهٔ زبان‌های هند و اروپایی نیز هم‌پوشانی معنایی و آوایی دارند. مشابهت برخی از این لغات گویش الموتی با کلمات انگلیسی تأمل‌برانگیز است؛ البته منظور از این

واژگان، واژگان دخیل در این گویش نیست، در ادامه تعدادی از این واژگان بررسی می‌گردد. زبان الموتی هم‌اکنون در رشته‌کوه البرز مرکزی دارای لهجه‌ها و گویش‌وران فراوانی است و هنوز ساختار آوایی و صوتی این گویش برخی از ویژگی‌های تاریخی نظام آوایی زبان‌های ایران باستان را در خود حفظ کرده است که در اینجا به صورت اجمالی به برخی از آنها اشاره می‌شود.

الف) حفظ *v* آغازین ایران باستان مانند: *vi* (بید)، *vâreš* (بارش)، *valg* (برگ) (بارتلمه، ۱۳۸۳: ۱۳۶۷-۱۳۱۴).

ب) تحول *xt* ایرانی باستان به *t*، مانند ماده ماضی فعل سوختن در این گویش؛ «*sut*» از «*suxta*» آمده است (سبزعلی‌پور، ۱۳۸۹: ۳۲).

پ) تحول *xt* ایرانی باستان به *ž* و *z*، مانند ماده ماضی فعل دوختن در این گویش؛ «*duj*» و «*duž*» از «*duxta*» آمده است.

ت) حفظ گردش مصوت‌ها: در این گویش، گردش مصوت در تعدادی از افعال باقی مانده است؛ مانند: «*čar-ân-esen*» (چرانیدن)، «*čar-es-en*» (چریدن)، «*larz-es-en*» (لرزیدن) (رضایتی، ۱۳۸۶: ۳۰).

## ۲. پیشینه پژوهش

مهم‌ترین تحقیق در زمینه گویش الموتی مقالات احسان یارشاطر است. او می‌گوید ثابت کند زبان الموتی جزو زبان‌های شمالی — غربی ایران باستان محسوب می‌شود. یارشاطر گویش الموتی را از لحاظ برخی ویژگی‌های صرفی و باستانی بررسی کرده است؛ از جمله مقالات وی در این حوزه می‌توان به این موارد اشاره کرد:

- یارشاطر، احسان، ۱۳۴۶، «زبان‌های ایرانی الموت و رودبار و کوهپایه»، نشریه/ایران شناسی. دبیرخانه مرکزی اتحادیه جهان ایران‌شناسی، شماره بهمن.
  - یارشاطر، احسان، ۱۳۴۸، «زبان‌های ایرانی الموت»، کاوه جدید، ۱۳۴۸.
- درباره این گویش دو کار دیگر در قالب پایان‌نامه انجام شده است:

- البرزی، پرویز، ۱۳۷۰، بررسی گویش الموتی — تاتی، استاد راهنما: علی محمد حق شناس، پایان‌نامه کارشناسی ارشد، دانشگاه تهران.
- دقیقی، فرنوش، ۱۳۹۱، بررسی گویش روستای روج علیا، بالاروج در منطقه الموت، استاد راهنما: اورنگ ایزدی، استاد مشاور: مجتبی منشی‌زاده، پایان‌نامه کارشناسی ارشد، دانشگاه علامه طباطبایی.

هر دو پایان‌نامه در قالب‌ها و اصطلاحات زبان شناسی تدوین شده‌اند. در پایان‌نامه فرنوش دقیقی اشتباهاتی دیده می‌شود: لغت «پیلَه» (pille) را که در گویش الموتی به صورت‌های «پِیلا» (pilâ) و «پِیلاچی» (pilâci) کاربرد دارد، فقط جا و مکان بزرگ معنی کرده است، درحالی‌که «پیلَه، پیلا و پِیلاچی» صفتی است به معنای بزرگ و به‌طور اعم برای هر چیز بزرگی به کار می‌رود. مانند:

پِیلا و چَه = بچه بزرگ (pilâ vaçe)	پِیلا کُوفَا = پشته بزرگ (pilâ kofâ)
پِیلا دار = درخت بزرگ (pilâ dâr)	پِیلا خُنه = خانه بزرگ (pilâ xone)
پِیلا وره = بره بزرگ (pilâ vare)	پِیلا جا = جای بزرگ (pilâ jâ)

در همین پایان‌نامه، خانم دقیقی حوزه معنایی محدودی برای واژگان تعیین کرده و شاهد هم ارائه نکرده است. بهتر آن است واژه‌ها را در بافت و متن گفتگوها و اندیشه‌ها بررسی کرد. اشتباه دیگری که قابل توجه است واژه‌های «آنَه و ننه» (ânne & nane) است که در گویش الموتی کاربرد گسترده‌ای دارند و به معنای مادر، مادربزرگ و ماما به کار می‌رود، خانم دقیقی آن را واژه‌ای ترکی می‌داند درحالی‌که این واژه به نقل از منابع معتبر، از «نانا» (nânâ) می‌آید که الهه عیلامی بوده است (دهخدا، ۱۳۷۷: ۶۳۲). پایان‌نامه مذکور که در رشته زبان‌های باستان نوشته شده است، هیچ‌یک از واژگان را ریشه‌یابی نکرده و فقط به جمع‌آوری لغات بسنده کرده است.

### ۳. ضرورت و شیوه پژوهش

اهمیت این پژوهش آن است که مختصات آوایی و معنایی واژگان زبان الموتی را معرفی و برجسته می‌کند، به ریشه‌یابی خانواده زبان‌های فارسی عمق بیشتری می‌دهد، دایره لغات زبان



فارسی را می‌گسترانند، به شناخت ذخایر معنوی و باستانی زبان فارسی کمک می‌کند و درعین حال، به افق دید محققان و پژوهشگران زبان به معنای کلی و در معنای اخص آن، زبان فارسی وسعت می‌بخشد و واژگان جدیدی را به زبان فارسی معرفی می‌کند. این واژگان می‌توانند برای مترجمان و محققان نیز کاربردی باشند. هدف این مقاله ثبت و ضبط واژگان گویشی زنده است که هنوز به حیات خود ادامه می‌دهد و کاربرد ارتباطی در بین گویشوران خود دارد. با گسترش وسایل ارتباط جمعی بیم آن می‌رود این زبان در نسل جدید رو به زوال و فراموشی رود؛ با این کار تا حدودی می‌توان این میراث را حفظ کرد. در نگاهی کلی‌تر و کاربردی، زوایای پنهان زبان و ادبیات فارسی یا گره‌های سیر تاریخی آن را باز می‌کند؛ همچنین، در ادامه مطالعات زبان‌شناسی و ایران‌شناسی می‌تواند مرجعی بدیع و منبعی بنیادین باشد. منبع و مرجع این پژوهش و سندیت و اعتبار این گفتار علاوه بر تطبیق، مقایسه، استدلال و ریشه‌یابی واژگان، در این نکته است که نگارنده گویشور این زبان است و به مدت سه سال به صورت میدانی تمام واژگان، اصطلاحات، ترکیبات، کنایات و نمادهای زبانی این گویش را گردآوری کرده است که در جریان این فعالیت میدانی، حدود چهار هزار واژه گردآوری و ریشه‌یابی شده‌اند. افزون‌براین، واژگان از حوزه‌های متنوع انتخاب شده‌اند؛ برای مثال: واژگان مربوط به محافل، مجالس، دادوستد، کار و کشاورزی، آموزش، دامداری، ادویه، غذاها، گیاهان دارویی و... همچنین، نویسنده این مقاله به این زبان اندیشیده است و حتی گفتمان و مونولوگ‌های درونی‌اش در حوزه تفکر و خیال (ویر و وُرم: vir & vorom) (خالقی مطلق، ۱۳۹۴: ۴۲۳) به این گویش بوده است. این مقاله با جمع‌آوری میدانی واژگان آغاز شده، سپس با مطالعات کتابخانه‌ای به صورت گزارشی - توصیفی همراه با تجزیه و تحلیل عناصر زبانی ادامه یافته و سرانجام با تحقیق و پژوهش درباره ریشه‌های واژگان و مقایسه و تطبیق آن با واژگان انگلیسی پایان یافته است.

#### ۴. بررسی و تطبیق داده‌های پژوهش

متن اصلی این پژوهش شامل بیست واژه و سه پسوند است. ابتدا با آوانگاری انگلیسی، آوای کلمات در گویش الموتی نوشته می‌شود، سپس ریشه‌های پهلوی، اوستایی یا سانسکریت آنها از منابع معتبر نقل می‌گردد و در ادامه، معادل انگلیسی آنها می‌آید و در پایان، جملات کاربردی از گویش الموتی به عنوان شاهد مثال زنده برای سیر تاریخی و حضور این کلمات در عصر حاضر آورده می‌شود. واژگان منتخب عبارت‌اند از:

۱. آهسد (âhsad)، ۲. ایسرستن (iserestan)، ۳. سو (su)، ۴. دُمَج (domoj)،
۵. می (mi)، ۶. می (may)، ۷. ویو (vieu)، ۸. دَتَر (detar)، ۹. گنو (geu)، ۱۰. ولگه (velge)، ۱۱. کس لَس (las las)، ۱۲. لگه (lage)، ۱۳. ویر (vir)، ۱۴. مُردال (mordâl)،
۱۵. سُن (son)، ۱۶. تیژ (tij)، ۱۷. گب (gab)، ۱۸. کریش (keriš)، ۱۹. ناک (nâk)،
۲۰. مُک (mok).

افزون بر این واژگان، به سه پسوند نیز پرداخته می‌شود که عبارت‌اند از: پسوند «al»، پسوند «en»، پسوند «ایچ»

مأخذ واژگان انگلیسی و فونتیک آنها از فرهنگ معاصر پویا، اثر محمدرضا باطنی و فرهنگ هزاره تألیف علی محمد حق‌شناس و همکاران نقل شده است.

۱. آهسد (âhsad): غم و غصه‌ای که با آه از سینه بیرون می‌آید. هم‌ریشه با «sad» در اوستایی به معنای آزار رساندن و رنجاندن (میرفضائلیان، ۱۳۸۹: ۱۶۷) و |sæd| sad در انگلیسی به معنی غمگین و آزرده. مثال‌ها: آهسد می‌کشه (âhsad mikaše): آه دردناک می‌کشد؛ می دل سِدِ داکرد (mi dele sed dâkord): به دلم غم ریخت.

۲. ایسرستن (iserestan): یخ‌زدن. هم‌ریشه با «isav» در اوستایی (بارتلمه، ۱۳۸۳: ۳۷۲) و |ais| ice در انگلیسی به معنی «یخ» و «išuš» در فارسی میانه زرتشتی (فروه‌وشی، ۱۳۸۱: ۵۶۸). مثال‌ها: می دس بی یَرسِت (mi das biyaserest): دست من یخ زد. زمی بی‌یَرسِستی (zemi biyaseresti): زمین یخ زد.

۳. سو (su): روشن کردن. هم‌ریشه با سوچ «suč» در اوستایی به معنی «روشن» (بهرامی، ۱۳۶۹: ۱۴۲۷ و میرفضائلیان، ۱۳۸۹: ۱۹۱) و |switʃ| switch در انگلیسی به معنای «روشن کردن، روشن کننده». مثال‌ها: کله ر سو کن (kale re su kon): اجاق گاز را روشن کن. چراغ سو کن (čeraqe su kon): لامپ را روشن کن.

۴. دُمج (domoj): زیر پا گرفتن، آسیب، صدمه، صدمه‌زدن. هم‌ریشه با damage |dæmidʒ| در انگلیسی و «دُمتن» (domotan) در اوستایی (صادق کیا، ۱۳۲۷: ۱۲۳). مثال‌ها: گلی سر دُمج (geli sare domoj): سر گل لگد کن؛ چیر او جیه دُمجی (čiber eujiya dommoji): چرا آنجا را لگد می‌کنی؟

۵. می (mi): برای من (پورهادی، ۱۳۸۷: ۳۷)، من را، به من (ضمیر مفعولی). هم‌ریشه با me در اوستایی به معنای «برای من» و «من را» و |mi| me در انگلیسی به معنی من (در جایگاه ضمیر مفعولی). مثال‌ها: می شی نی (mi ši niya): برای منه، می نی (mi niya) برای من نیست.

۶. می (may): برای من، ما، امی (ámay) - ما (صفت ملکی اول شخص) - م، - من. هم‌ریشه با |mai| my در انگلیسی و آماه در پهلوی (حسن دوست، ۱۳۹۳: ۲۵۵۴). مثال‌ها: می وچه (may vače): بیچه ما؛ می باغ (may baq): باغ ما.

۷. ویو (vieu): از دیدن چیزی به وجد آمدن (صادق کیا، ۱۳۲۷: ۲۱۰). هم‌ریشه با view |vju:| در انگلیسی به معنی دید، چشم‌انداز:

در معرض دید عموم قرار داشتن: be on view

مثال‌ها: ویو آمی (vieu Amiya): از دیدن به وجد آمده؛ تر ویو بمی (tere vieu bemiya): از دیدن به وجد آمدی.

۸. دتر (detar): دختر. هم‌ریشه با |do:tər| daughter در انگلیسی به معنی دختر و dughtar در اوستایی (خالقی مطلق، ۱۳۹۴: ۲۱۳) (بارتلمه، ۱۳۸۳: ۷۴۸). مثال‌ها: دترک باخوت (detarek bâxot): دختر خوابید. دترکی دل ار در (detareki dele er dare): دختر هوایی (عاشق) شده است؛ همچنین er با erotic قابل تطبیق است.

همپوشانی صرفی برخی از واژگان گویش الموتی با واژه‌های انگلیسی و بررسی ریشه‌های باستانی آن (طالبیان و همکاران)

۲۸۱

۹. گئو (geu): گاو؛ در این گویش به نگهبان گله گاو، گالش (gâles) می‌گویند. «گالش» یا «گاولش» به معنی گاو بان است. این کلمه برآمده از ریشه سازسکریت گئو رکش (-gao rakš) است (gao: گاو؛ rakš: پاییدن) (رضائی باغ بیدی، ۱۳۹۵: ۱۶۰). هم‌ریشه با cow [kaʊ] در انگلیسی به معنای «گاو». البته در زبان الموتی به قوچ نر «کوی» می‌گویند و همچنین فعلی به نام بکئوست (bekeuest) وجود دارد که به معنای «از سینه کسی شیر خوردن» است؛ هر دوی این واژه‌ها با cow قابل تطبیق‌اند. «از سینه شیر خوردن» با فعل «بچئوست» (bečueust) نیز به کار می‌رود که با chest در انگلیسی به معنی «سینه» هم‌پوشانی معنایی و آوایی دارد. مثال: گئو گل بان (geu galban): چوپان گله گاو.

۱۰. ولگه (velge): محل جمع‌آوری آب برای آبیاری. هم‌ریشه با Volga. مثال: ولگه‌ی دم بیر (velgey dame beyr): جلوی محل تجمع آب را بگیر. نام روسی این رود یعنی ولگا (Volga) از ریشه نیا اسلاوی «volga» گرفته شده که به معنای رطوبت است. این نام اسلاوی یک گرت‌برداری از نامی است که سکا‌های ایرانی به این رود داده بودند؛ یعنی «را». نام «را» (râ) نیز در سکایی به معنای رطوبت و هم‌ریشه با واژه اوستایی «رنها» (ranhâ) به معنای رود اف‌سانه‌ای است (Mallory, 1997: 158). «واژه سُغدی «رک» (rak) و واژه فارسی رگ (آب‌راه خون) نیز با این واژه هم‌ریشه‌اند» (Nourai, 2013: 130).

۱۱. لَس لَس (las las): آرام‌آرام (صادق کیا، ۱۳۲۷: ۱۸۶). هم‌ریشه با |les| less در انگلیسی به معنای «کمتر». مثال: لَس لَسِک بی یئو می پیش (laslasek bi yeu may piš): آرام‌آرام بیا پیش ما. واژه‌های دیگر از این دست: لَسْتَر (lastar): یواش‌تر؛ لَسْکِه (چربی‌های اطراف شکم گوسفند): کنایه از آدم پرحرف.

۱۲. لگه (lage): لگد، پا (صادق کیا، ۱۳۲۷: ۱۸۸). هم‌ریشه با |leg| leg به معنای «پا؛ پایه». مثال: ی لگه می لپسکی مین بزی (ye lage mi lapeski miyen bezzi): یک لگد به پهلوی من زد.

۱۳. ویر (vir): اندیشه. هم‌ریشه با |ə'weər| aware در انگلیسی به معنای باخبر، آگاه و vira در اوستایی به معنی «آگاهی» (خالقی مطلق، ۱۳۹۴: ۴۲۳). مثال: منه ویر وکتی (mene vir vaketi): من اندیشناک شدم؛ عجب ویری آمار وکتی ی (ajab viri amâ re vaketiye): آگاهی شگفتی برای ما پیش آمده است.

۱۴. مُردال (mordâl): مُردنی. هم‌ریشه با |mortl| mortal در انگلیسی به معنی فانی، میرنده و mar, marench در اوستایی (پورداوود، ۱۳۲۶: ۵۹). مثال‌ها: مُردال وری بی (mordale variya beyr) گو سفند مردنی را بگیر. مُردال وچه بشا (mordale vaçe bešâ) بچه مردنی رفت.

۱۵. سُن (son): درخشش. هم‌ریشه با |sən| sun در انگلیسی به معنای خورشید. مثال: امرو تی سُن (emru ti sone): امروز زمان درخشش تو است.

۱۶. تیژ (tiž): تند و تیز. هم‌ریشه با |taigær| tiger در انگلیسی (این واژه در اصل به معنای سریع و تند و تیز است و ظاهراً به همین مناسبت در معنای «ببر» هم به کار رفته است) و تیر tighri در او ستایی (آریان پور، ۱۳۸۴: ۲۱۱). مثال‌ها: تیژ مغز: (tiže maqz) حاضر جواب، تیژ کارد (tiže kârd) کارد تیز (خالقی مطلق، ۱۳۹۴: ۲۶۰).

۱۷. گب (gab): حرف زدن. هم‌ریشه با |gæb| gab در انگلیسی به معنای لاف زدن، گزافه‌گویی و «gab» در اوستایی به معنی سخن گفتن (پاشنگ، ۱۳۸۱: ۸۸۳). مثال‌ها: تی گب می دل سد داکرد (ti gab me dele sed dâkord): حرف‌های تو به دل من غم ریخت. گب زنی حریف ویشت نییَ خا (gabzani herif višta niya xâ) او فقط می‌تواند حرف‌های بیهوده بزند. البته گب (gab) با ترکیب گب‌زنی (gabzani) بیشتر رواج دارد که به معنای وراجی و بیهوده‌گویی است.

۱۸. کریش (keriš): چیزی را با اصطکاک بر روی زمین یا چیز دیگری کشیدن. هم‌ریشه با [kræʃ] crash در انگلیسی به معنای برخورد، صدای شکستن. در زبان اوستایی نیز کرش (kareš) به معنای دایره، کاشتن و شیارکننده زمین آمده است (پاشنگ، ۱۳۸۱: ۸۳۶). این واژه بیشتر با ترکیب «کریش‌کش» (keriškaš) به معنای «روی زمین کشیدن» و در معنای کنایی «آدم بدمعامله» به کار می‌رود؛ همچنین به صورت فعل مرکب «کریش هدا» یا «کریش همی دی» (keriš hedâ , keriš hemidiya) کاربرد دارد. مثال‌ها: وچکن کریش هدا جیر برد (veččakone keriš hedâ jir bard) بچه‌ها را روی زمین کشید و پایین برد. تی جا د کریش کش تر ندیام (ti ja de keriškaštar nediyâm): از تو بدمعامله تر تا حالا ندیده‌ام.

۱۹. ناک (nâk): گردن، سقف دهان و کام (پاشنگ، ۱۳۸۱: ۱۰۰۱). هم‌ریشه با neck در انگلیسی به معنای «گردن». این واژه در ترکیبات ناکک (nâkek), بُن‌ناک (bon nâk) به کار می‌رود. مثال‌ها: خُردک ناکک می زنه (xordak nâkek mizane) بچه کوچک هق‌هق می زند. می ناکِ مینِ بگندی (mi nâki miyane bagendi) به گردن من اصابت کرد.

۲۰. مُک (mok): قیافه‌گرفتن (این واژه با «مک» (mak) به معنای شوره سر و «مک» (mek) به معنای مکیدن فرق دارد). هم‌ریشه با [mɒk] mock در انگلیسی به معنای «مسخره‌کردن، دروغی، کاذب، تمرینی». این واژه با دو واژه بُک (bok) و تُک (tok) در یک معنا به کار می‌رود. حالتی از صورت و چهره است که نسبت به شخص روبه‌رو به خود می‌گیرند تا نشان دهند از او ناراحت و دلخورند. کلمه (بُک) به صورت «بُکن» (boken) یعنی کسی که دائم دلخوری و ناراحتی دارد و آن را در چهره‌اش آشکار می‌سازد. مثال‌ها: او مَیبرِ مُک دَره (ou maybere moke dare): او برای ما قیافه گرفته. تی مُکِ کَفنِ بَنیام (ti moke kafen beniyâm) چهره‌ات را توی کفن بگذارم.

### بررسی سه پسوند از نظر شکل آوایی و معنایی و کاربردی

۱. پسوند «al»: این پسوند به اسم اضافه می‌شود و از آن صفت می‌سازد. مثال‌ها: مُردال (مردنی)، گندال (بدبو، متعفن)، تنگال (تیغ و خاردار)، تیغال (خاردار). این پسوند نشان‌دهنده عمل و نتیجه آن عمل است. مشابه پسوند «al» در انگلیسی: revival (احیا)، Refusal (امتناع).

۲. پسوند «en»: این پسوند با اسم ترکیب می‌شود و آن را به فعل تبدیل می‌کند. مثال‌ها: چُرُن (čoren): کسی که خودش را خیس می‌کند؛ رِیقِن (riqen): کسی که خودش را کثیف می‌کند؛ بُرْمِن جِن (bormen jen): کسی که گریه می‌کند؛ تَرَسِن دِل (tarsen del): کسی که ترسو است؛ چَچِن (čačen): کسی که صورتش موی زیاد دارد؛ گَرِن (garen): کسی که گر گرفته است؛ همچنین این پسوند با صفت ترکیب می‌شود و آن را به فعل تبدیل می‌کند. مشابه «en» در انگلیسی: sadden (غمگین شدن)، widen (گسترده‌تر کردن)، harden (سخت شدن).

۳. پسوند «ایچ»: این پسوند که به‌عنوان پسوند مکان و نسبت خانوادگی به کار می‌رود، مانند: چالیچ، کلایچ، تالیچ، قابل تطبیق با پسوند «ایچ» در اروپای شرقی است؛ مانند ایوانویچ، اویچ و... مثال‌ها: کلایچ (kelâej): اهل روستای کلایه، تالیچ (tâleij): اهل روستای تاله، چالیچ (čâlēj): اهل روستای چاله و...<sup>۱</sup>

### ۵. نتیجه‌گیری

گویش الموتی که دارای پیشینه بانیاد و هویتی اصیل است، در زیرمجموعه زبان‌های شمالی - غربی ایران باستان قرار می‌گیرد و بسیاری از ویژگی‌های آوایی، ساختاری و صرفی زبان‌های پهلوی و اوستایی را در خود حفظ کرده است. واژگانی نظیر «sad» به معنای غم، «îsi» به معنای یخ، «vir» به معنای اندیشه، «mordâl» به معنای فانی، «su» به معنای روشن کردن - که در متن پژوهش با شواهد به آنها پرداخته شد - همگی دارای ریشه اوستایی‌اند؛ درعین حال با واژگان «sad» (غم)، «ice» (یخ)، «aware» (آگاه)، «mortal» (فانی) و «switch» (روشن کردن) در زبان انگلیسی هم‌پوشانی معنایی و آوایی دارند؛ در نتیجه می‌توان دریافت

همپوشانی صرفی برخی از واژگان گویش الموتی با واژه‌های انگلیسی و بررسی ریشه‌های باستانی آن (طالبیان و همکاران)

۲۸۵

این گویش علاوه بر اصالت باستانی و هویت ایرانی، مشابهت‌های ظاهری و معنایی با منشأ هند و اروپایی خود نیز دارد. این همپوشانی معنایی و لفظی دال بر این است که این گویش در مجموعه زبان‌های ایرانی و فراتر از آن، خانواده زبان‌های هند و اروپایی قابل دسته‌بندی است و زمینه را برای بررسی‌های تکمیلی و عمیق‌تر فراهم می‌آورد و ثابت می‌کند این همپوشانی صرفاً مشابهت ظاهری یا تصادفی نیست، بلکه هم‌ریشگی در یک خانواده زبانی است.

#### پی‌نوشت

۱. آوانویسی گویش الموتی بر اساس نشانه‌های آوایی کتاب آواشناسی زبان فارسی، نوشته بدالله ثمره صورت پذیرفته است.

#### کتاب‌نامه

۱. آریان‌پور کاشانی، منوچهر، (۱۳۸۴)، *ریشه‌های هند و اروپایی زبان فارسی*، چاپ اول، اصفهان: جهاد دانشگاهی.
۲. ابوالقاسمی، محسن، (۱۳۷۴)، *ریشه‌شناسی*، چاپ اول، تهران: ققنوس.
۳. ارنسکی، یوسف، (1378)، *زبان‌های ایرانی*، ترجمه علی‌اشرف صادقی، چاپ دوم، تهران: سخن.
۴. باقری، مهری، (۱۳۷۵)، *تاریخ زبان فارسی*، چاپ دوم، تهران: قطره.
۵. باطنی، محمدرضا، (۱۳۸۷)، *فرهنگ معاصر پویا، انگلیسی - فارسی*، تهران: فرهنگ معاصر.
۶. بهرامی، احسان (با یاری فریدون جنیدی)، (۱۳۶۹)، *فرهنگ واژه‌های اوستایی*، دفتر سوم، چاپ اول، تهران: بنیاد نیشابور.



۲۸۶ دوفصلنامه پژوهش‌های بین‌رشته‌ای ادبی، سال پنجم، شماره دهم، پاییز و زمستان ۱۴۰۲

۷. پاشنگ، مصطفی، (۱۳۸۱)، فرهنگ پارسی و ریشه‌یابی واژگان، چاپ اول؛ تهران: محور.
۸. پورهادی، مسعود، (۱۳۸۷)، زبان گیلکی، چاپ اول، رشت: دانشنامه فرهنگ و تمدن گیلان.
۹. پورداود، ابراهیم، (۱۳۴۳)، *آناهیتا*، به کوشش مرتضی گرجی، تهران: امیرکبیر.
۱۰. پورداود، ابراهیم، (۱۳۲۶)، *فرهنگ ایران باستان*، چاپ دوم، تهران: دانشگاه تهران.
۱۱. ثمره، یدالله، (۱۳۹۴)، *آواشناسی زبان فارسی*، چاپ دوازدهم، تهران: مرکز نشر دانشگاهی.
۱۲. حق‌شناس، علی‌محمد، (۱۳۸۰)، *فرهنگ معاصر هزاره*، چاپ اول، تهران: فرهنگ معاصر.
۱۳. حسن‌دوست، محمد، (۱۳۹۳)، *فرهنگ ریشه‌شناسی فارسی*، تهران: فرهنگستان زبان و ادب فارسی.
۱۴. خالقی مطلق، جلال، (۱۳۹۴)، *فرهنگ ریشه‌شناسی فارسی*، چاپ اول، اصفهان: مهرافروز.
۱۵. دهخدا، علی‌اکبر، (۱۳۷۷)، *لغتنامه دهخدا*، تهران: دانشگاه تهران.
۱۶. رضایتی، محرم، (۱۳۸۶)، *زبان تالشی*، چاپ اول، رشت: فرهنگ ایلیا.
۱۷. رضائی باغبیدی، حسن (۱۳۹۵)، *واژه‌نامه موضوعی زبان‌های باستانی ایران*، چاپ اول، تهران: فرهنگستان زبان و ادب فارسی.
۱۸. سبزه‌علی‌پور، جهان‌دوست، (۱۳۸۹)، *زبان تاتی*، چاپ نخست، رشت: فرهنگ ایلیا.
۱۹. صادقی، علی‌اشرف، (۱۳۷۹)، *نگاهی به گویش‌نامه‌های ایرانی*، چاپ اول، تهران: مرکز نشر دانشگاهی.
۲۰. فره‌وشی، بهرام، (۱۳۸۱)، *فرهنگ فارسی به پهلوی*، چاپ سوم، تهران: دانشگاه تهران.

هم‌پوشانی صرفی برخی از واژگان گویش الموتی با واژه‌های انگلیسی و بررسی ریشه‌های باستانی آن (طالبیان و همکاران)

۲۸۷

۲۱. کریستن سن، آرتور، (۱۳۷۴)، گویش گیلکی رشت، چاپ اول، تهران: سروش.
۲۲. کیا، صادق، (۱۳۲۷)، *واژه‌نامه طبری*، تهران: دانشگاه تهران.
۲۳. میرفضائلیان، احمد، (۱۳۸۹)، *واژگان فارسی در انگلیسی*، چاپ دوم، تهران: فرهنگ معاصر.
۲۴. بارتلمه، کریستیان، (۱۳۸۳)، *فرهنگ ایران باستان*، چاپ اول، تهران: اساطیر.
25. J, P, Mallory & D, Q, Adams, (1997), *Encyclopedia of Indo-European culture* s.v."dew", London: Fitzroy Dearborn.
26. Nourai, Ali (2013), "An etymological Dictionary of Persian, English and other Indo-European languages" (Vol.1).

## References

- Arianpour Kashani, Manouchehr, (2005), *Indo-European Roots of Persian Language*, First Edition, Isfahan: University Jihad Publications. [In Persai].
- Abolghasemi, Mohsen, (1374), *Etymology*, first edition, Tehran: Qoqnous. [In Persai].
- Aranski, Yousef, (2007), *Iranian Languages*, translated by Dr. Ali Ashraf Sadeghi, second edition, Tehran: Sokhan. [In Persai].
- Bagheri, Mehri, (1375), *History of Persian Language*, Second Edition, Tehran: Qatre. [In Persai].
- Batani, Mohammad Reza, (2008), *Dynamic Contemporary Culture, English - Persian*, Tehran, Farhang\_e moaser. [In Persai].
- Bahrani, Ehsan (with the help of Fereydoun Junidi), (1990), *Avestan Dictionary*, Third Book, First Edition, Tehran: Neishabour Foundation. [In Persai].
- Pashang, Mostafa, (2002), *Persian Culture and Vocabulary*, first edition; Tehran: Mehvar. [In Persai].
- Poorhadi, Massoud, (2008), *Gilaki language, first edition*, Rasht: Encyclopedia of Culture and Civilization of Gilan. [In Persai].
- Pourdavod, Ibrahim, (1343), *Anahita*, by Morteza Gorji, Tehran: Amirkabir. In Persain.
- Pourdavod, Ibrahim, (1326), *Culture of Ancient Iran*, second edition, Tehran: University of Tehran Press. [In Persai].
- Samareh, Yadollah, (2015), *Persian Phonetics*, Twelfth Edition, Tehran: University Publishing Center. [In Persai].

- Haghshenas, Ali Mohammad, (2001), *Farhang-e Hazareh*, first edition, Tehran: Farhang-e Moaser. [In Persai].
- Hassan Doust, Mohammad, (2014), *Dictionary of Persian Etymology*, Tehran: Academy of Persian Language and Literature. [In Persai].
- Khaleghi Motlagh, Jalal, (2015), *Dictionary of Persian Etymology*, first edition, Tehran: Mehrafrooz. [In Persai].
- Dekhoda, Ali Akbar, (1998), *Dekhoda Dictionary*, Tehran: University of Tehran Press. [In Persai].
- Rezayati, Muharram, (2007), *Taleshi language*, first edition, Rasht: Farhang\_e Iliia. [In Persai].
- Rezaei Bagh Bidi, Hassan (2016), *Thematic Dictionary of Ancient Iranian Languages*, First Edition, Tehran: Academy of Persian Language and Literature. [In Persai].
- Sabzalipour, Jahandoost, (2010), *Tati language*, first edition, Rasht: Farhang-e Ilya. [In Persai].
- Sadeghi, Ali Ashraf, (2000), *A Look at Iranian Diaries*, First Edition, Tehran: University Publishing Center. [In Persai].
- Farhoushi, Bahram, (2002), *Persian to Pahlavi Culture*, Third Edition, Tehran: University of Tehran. [In Persai].
- Kristen Sen, Arthur, (1374), *Gilaki dialect of Rasht*, first edition, Tehran: Soroush. [In Persai].
- Kia, Sadegh, (1327), *Tabari Dictionary*, Tehran: University of Tehran. In Persain.
- Mirfazaelian, Ahmad, (2010), *Persian words in English*, second edition, Tehran: contemporary culture. [In Persai].
- Bartholomew, Christian, (1383), *Culture of Ancient Iran*, first edition, Tehran: Asatir. [In Persai].
- J, P, Mallory & D, Q, Adams, (1997), *Encyclopedia of Indo-European culture s.v. "dew"* (London: Fitzroy Dearborn). [In Persai].
- Nourai, Ali (2013) *An etymological Dictionary of Persian, English and other Indo-European languages (Vol.1)*. [In Persai].